

عاشقانه‌های تاراز

مجموعه شعر

سید محمد مرسی

با مقدمه‌ای از استاد حسین مددی

نشر دلا

مسجد سلیمان - ۱۳۹۸

سرشناسه

موسوی، سید محمد، ۱۳۵۱

عنوان و نام پدیدآور

عاشقانه‌های تاراز: مجموعه شعر/ سید محمد موسوی

مشخصات نشر

مسجدسلیمان / دلا، ۱۳۹۶

مشخصات ظاهری

۵۶ ص، ۱۴/۵ * ۲۱/۵ س م

شابک

۹۷۸-۶۰۰-۵۹۲۷-۳۵-۱

وضع فهرست نویسی

فیا

موضوع

شعر فارسی قرن ۱۴

موضوع

Persian poetry -- 20th century

رده بند کنگره

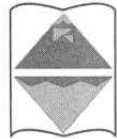
۱۳۹۶ ع ۲ / ۵۱۶۵ و / ۸۳۶۱ PIR

رده بندی دی‌سی

۱/۶۲ فا ۸

شماره کتابشناسی ملی

۴۶۱۰۱۱



nashrdella@gmail.com

نشر دلا

نام کتاب: عاشقانه های تاراز

نام شاعر: سید محمد موسوی صفحه

آرا: اسفندیار خدري طرح جلد:

احسان رضازاده

ناشر: دلا

نوبت چاپ: اول

شمارگان: ۱۰۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۹۲۷-۳۵-۱

قیمت: ۱۵ هزار تومان

نشانی ناشر: مسجدسلیمان، خ آزادی، پاساژ شهدا

تلفکس: ۴۳۲۶۶۵۵۵ - ۴۳۲۳۴۶۶۶ - ۰۶۱ همراه : ۰۹۱۶۳۸۱۰۰۳۱

مقدمه

کنکاش برای پیدا کردن تکه‌های گمشده فرهنگی، دلوپسی هر آدم نژاده و ریشه دوست است، بدین گونه که انسان‌های خردمند و با احساس به جنبه‌های نوستالژیک به ویژه هویتی خود اهمیت می‌دهند و با به دست آوردن شرایط و فضای الهام بخش سعی در سبب تکه‌های گمشده‌ی خویش دارند. بنابراین بازگشت به ریشه‌های اسالتمند فرهنگی نزد این انسان‌ها امری طبیعی و گاهی ناخودآگاه است.

به بیانی دیگر این گرایش‌ها و تمایل ناخودآگاه درون، به کهن الگوها نزد انسان‌های با احساس بیشتر تجلی و حس می‌شود به همین دلیل شاعران با ریشه‌یسانی مانتالیست خود از واژه‌های آرکائیمی (قدیمی) و مذهب که بر نوستالژیک و خاطره‌آمیز دارند به کار می‌برند.

با توجه به همین رویکرد یعنی "ادب است یاب" خویشتن خویش، مجموعه شعر پیش رو موسوم به "عاشقانه‌های تاراز" اثر "دکتر سید محمد موسوی" ضمن دارا بودن این مولفه‌ی انسانی، دارای ساختاری روان، ملموس و بافتی ناتورئالیسم (طبیعت‌گرا) بوده که مخاطب را به هستی‌شناسی هنری و فرهنگی ایل خود با تکیه بر شخصیت کاریزمای "بهمن علاالدین" رهنمون می‌شود، شخصیتی که به جز فردیت زمینی خود، ارجاعی تاریخی (از حافظه جمعی ایل، عناصر کهن الگویی، مناسبات اجتماعی و حتی عاشقانه‌های این

قبیله اهورایی) را به همراه دارد. ضرورت پرداختن به این آثار و در منقبت استاد بلامنازع فرهنگ و هنر بختیاری (بهمن علالدین به نام مستعار مسعود بختیاری) سخن راندن، در راستای همین التفات یعنی پیدایی و تحکیم نیمه‌ی گمشده‌ی خویش بوده و "وانیر" فردی (بازنگری) به آن، صیانت از فرهنگ و تمدن ایل را متذکر می‌گردد که این خود نوعی واکسیناسیون فرهنگی را در این زمانه "قیل و قال" سرگشته به دنبال دارد.

هر قدمی که ما را به سمتی "تیتیم" راه‌ها به جاده‌ی اساطیری و کهن الگویی نیاکانمان هدایت کند بتودنی است، ای بسا این تلاش‌ها به‌سان ستاره‌های "زله" بیری هستند که وارگه‌های تاریخی، حماسی و احساسی ایلان را برای آن روشن می‌کند، و "عاشقانه‌های تاراز" راهی خوش منظر را تا منزلگاه اساطیری ایل به همراه فانوس خیال "آبهمن" می‌پیماید. سفری متنوع و سرسبز با کاروانی از شعر و خورجینی پر از کلام آراسته و روح نواز.

کلام ساده و روان و لحن بی‌تکلف شاعر در "عاشقانه‌های تاراز" نوعی همزیستی مخاطب با طبیعت پیرامون و ایدئولوژی مله رس شبانی و انسانی را به همراه دارد که بیشتر در آثار "بهمن" شاهد بوده‌ایم؛ آنچنان این روح همزیستی و همگرایی در جان و قلم شاعر عاشقانه‌های تاراز نفوذ داشته که وی در برخی ابیات خود از واژه‌ها و عبارات آثار مرادش (بهمن) با تمهید "تضمین" بهره جسته است:

"گردواری" و "کنیم سی سردسیر" سوختیم از شعله‌های گرمسیر

این کتاب در دو اپیزود یا بخش در قالب مثنوی، منظوم شده است:

۱- بهمن نامه ۲- تارازنامه

"دکتر موسوی" در مطلع "بهمن نامه" به معرفی این خواننده‌ی شهیر می‌پردازد و به شکل استعاره از آن شخصیت کاریزماتیک و هنرمند به "درخت معرفت" یاد می‌کند که بنیاد عشق را بر پا کرده است و یا از او به "پادشاه ساز و آواز و غزل" نام می‌برد.

استعاره‌های بهمن در کدام دارای بار معنایی وسیع است. درخت و جنگل در ادبیات شری نماد انسان و جماعت انسانی بوده است و این تمثیلات در شایل سنازی "آبهمن" به خوبی وجه اجتماعی و ثمره بخشی او را بدست می‌کشاند.

به راستی بهمن به تنهایی خرد یک ملت و یک جغرافیایی وسیع فرهنگی بوده است و به قول ساعدی یک درخت معرفت ایل. "بهمن نامه" را در تحلیلی می‌توان پرتره‌شناسی شخصیت بهمن تلقی نمود، که در بطن این شخصیت‌شناسی هر چه فرهنگ، دنیای عاطفی و حسی شاعر نیز قابل درک است. در اپیزود یا بخش دوم این مجموعه یعنی "تارازنامه" که نام کتاب از این بخش گرفته شده چند نکته قابل توجه است:

اول: استفاده از واژگان بختیاری یا کلید واژه‌های مرتبط با آثار "بهمن" که تاکید بر آن‌ها بوده است و درون گیومه قرار دارند تا مخاطب به ویژه غیر بختیاری اهمیت و تاکید آن‌ها را حس کند و تفکیک معنای آن‌ها را در فرهنگ نامه‌های بختیاری بیابد.

دوم: زمینه‌سازی ابیات ابتدایی این بخش برای زمینه حس همذات‌پنداری مخاطب با "کوگ" (کبک) تاراز این پرنده‌ی سمبولیک و عاشق بختیاری با شخصیت محوری (بهمن) در این مناظره یا گفت‌وگو بوده است. وجود این پیش ذهنیت و حس همذات‌پنداری در درک داستان مناظره و این دو کاراکتر شیدا موثر است:

"کوگ تاراز تناله در ساز کن عشق را در ایل ما آغاز کن

سوم: وجه مناظره‌ای بین دو پرسوناژ یا شخصیت بهمین و کبک از منظر تصویرسازی و نمایش کامی حائز اهمیت است. این دیالوگ‌ها اگر چه می‌توانست کوتاه و مختصر به کار آیند ولی مناظره‌ای است زیبا و جذاب که قابلیت دراماتورژی برای یک نمایش منظوم و موزیکال را داراست.

کبک در این بخش از کتاب می‌تواند نمیندگی مردم سوته دل بختیاری و ترجمان حال آن‌ها از فراق بهمین و بهمن و آستاره، واگوی حسرت کن کن مالا (کوچ ایل) و غمخوار در دل آن‌ها از نشنیدن صدای خروس خوانی "مال" و شرشر چشمه‌ساران باشد.